موضوع: علم حضوری و علم حصولی

اصول عقلی شناخت

سخن درباره اصول عقلی شناخت بود که در جلسه قبل چند نمونه از آن بیان شد. اصل تناقض اولین این اصول بود، که اساسی ترین اصل در شناخت به شمار می رود. اصل دوم، اصل جهت کافی یا اصل معقولیت عام بود. مفاد این اصل این بود که هر چیزی یک وجه ثابت و کافی برای تبیین دارد. ممکن است انسان آن وجه تبیین گر را بدست نیاورد، اما اساسا هر واقعیتی وجه معقولی دارد و تبیین معقولی برای آن است. اصل سوم، اصل علیت بود و مفاد آن این بود که اشیائی که ممکن بالذات هستند، تبیین عقلی آنها این است که دارای علت هستند.

اصل استلزام منطقی

یکی دیگر از اصول شناخت، اصل استلزام منطقی است. این اصل مربوط به صورت و ساختار استدلال است و منطق صوری عهده‌دار بیان آنها است. بتراند راسل در کتاب مسائل فلسفه در این باره می گوید: هرگاه چنین باشد که اگر این درست است آن هم درست است می گوییم این مستلزم آن است و آن از این لازم می آید. بر حسب این اصل کلی اگر این مستلزم آن باشد و این صادق باشد آن هم صادق است. به عبارت دیگر هر امری که از قضیه صادقه لازم آید صادق است. (مثلا وقتی ما یک مطلب را در قالب شکل اول قیاس قرار می دهیم و می گوییم مثلا «عالم متغیر است و هر چیزی که متغیر است حادث است پس عالم حادث است»، این دو مقدمه قیاس مستلزم بوده و نتیجه بدست آمده لازم است. آنچه در مورد عکس قضایا و مانند آن نیز گفته می شود همه از این باب است. مانند این مثال: اگر هر انسانی حیوان است پس قطعا بعضی از حیوانات انسان است.) راسل در ادامه می گوید: این اصل در هر نوع استدلالی موجود است و هر جا امری را که بدان اعتقاد داریم برای اثبات امر دیگری که بعدا به آن اعتقاد پیدا می کنیم این اصل جاری خواهد بود. هر کس بپرسد چرا باید نتیجه استدلال صحیح را که مبتنی بر مقدمات صادق است قبول کرد در جواب فقط به این اصل می توان اشاره نمود و در واقع انکار درستی این اصل غیر ممکن و وضوح و بداهت آن به حدی است که در بادی امر نظر تقریبا غیر مفید و به منزله توضیح واضحات می نماید.[[1]](#footnote-1)

اصل یکنواختی طبیعت

این اصولی که تا اینجا نام برده شد فراگیر بوده و همه حوزه های معرفتی را در بر می گیرد اعم از اینکه مربوط به عالم طبیعت باشند یا ماوراء طبیعت. اما اصلی داریم که در حوزه عالم طبیعت و برای شناخت آن مطرح است و آن عبارت است از اصل یکنواختی طبیعت. این اصل را می توان از شاخه های اصل سنخیت علی و معلولی به شمار آورد.

برای کشف عالم طبیعت ابتدا اصل علیت لازم است، زیرا دانشمندان بر اساس این پیش فرض که هر پدیده ای علتی دارد وارد پژوهش و آزمایش می شوند. اما این اصل برای بدست آوردن یک قانون کافی نیست و باید اصل دیگری را نیز پذیرفته باشیم و آن اصل یکنواختی طبیعت است. بعد از اینکه ثابت شد مثلا حادثه الف علت حادثه ب است، با استناد به اینکه طبیعت در همه جا با وجود علت های مشابه، معلول های مشابه دارند، این قضیه به عنوان یک قانون کلی بیان می شود. فیلیسین شاله در مورد این اصل می گوید: معمولا در اینکه استقراء در یکسان بودن طبیعت مبتنی است بین دانشمندان توافق حاصل است. یعنی اگر طبیعت همیشه یک جریان را بپیماید کافی است که ما در یک زمان و مکان معین بین حوادث رابطه ای را ملاحظه کنیم و از آنجا پی ببریم که این رابطه همیشه و در همه جا برقرار خواهد بود. حاصل مطلب این است که استقراء و علوم تجربی بر دو اساس استوار هستند: یک، طبیعت دارای نظم و قانون است و اتفاق و تصادف در آن رخ نمی دهد. و دوم، هر علت همیشه در اجتماع شرایط یکسان باعث همان معلوم می شود.[[2]](#footnote-2)

در مورد اینکه چگونه این تجربه گرایان به این اصول عقلی اعتقاد دارند و آنها را توجیه می کنند، بعدا بحث می شود.

ایان باربور در کتاب علم و دین می گوید: برخی از سجایا لازمه پژوهش بارور در هر رشته ای است. نظیر کنجکاوی، تخیل (فرضیه سازی و احتمالات گوناگون را عرضه کردن)، امانت داری، آزادی فکر و نظر. ولی آنچه به طور اخص در پژوهش علمی اهمیت دارد، اعتقاد راسخ اهل علم به فهم پذیری و قانونمندی جهان است. پژوهشگر علم نمی پرسد آیا بیماری علت دارد، بلکه می پرسد علت این بیماری چیست؟ یعنی پاسخ پرسش اول را مسلم می گیرد. دانشمندان درباره مسلم انگاشتن اصل یکسانی و یکنواختی طبیعت به تفصیل بحث کرده اند. برخی مانند جان استوارت میل آن را به عنوان تعمیم تجربی از مشاهدات توجیه کرده اند. وسیله انگاران آن را یک توصیه روش شناختی مفید (یعنی در پی انگاره های تکرار شونده باش می دانند)، تا یک مدعای متافیزیکی مطلق راجع به واقعیت یعنی اینکه طبیعت همواره قانونمند است.

بعد ایشان در نقد وسیله انگاران می گوید: در پاسخ آنان باید گفت این صرفا یک دستورالعمل دل خواهانه نیست، زیرا خط مشی ای که توصیه می کند فقط از آن روی مفید و نتیجه بخش است که جهان در واقع منظم و سامان مند است. اعتماد به یک خط مشی علمی حاکی از مسلم انگاری های متافیزیکی مسکوت است. این یک پیش فرض صوری یا مقدمه منطقی نیست و هرگز در طی تحقیقات علمی ذکری از آن به میان نمی آید، بلکه به سادگی در عرف اهل علم و در فرهنگی که محیط بر آن است مقبول و مسلم گرفته شده است، ولی اگر چنین اصلی رسما بیان نمی شود به این معنا نیست که تاثیر آن کم است.[[3]](#footnote-3)

لایب نیتس، فیلسوف و ریاضی دان آلمانی (م 1716 م) می گوید: این اصول برای استدلال ضروری است همچنان که عضلات و رباط ها برای راه رفتن ضرورت دارند، هر چند انسان به هنگام راه رفتن هیچ توجهی به آنها نداشته باشد.[[4]](#footnote-4)

پاسکال، ریاضی دان معروف فرانسوی (م 1862) درباره بدیهی بودن و برهان ناپذیر بودن اصول عقلی می گوید: چون علتی که این اصول را برهان ناپذیر می کند نه خفا و ابهام بلکه شدت وضوح آنها است، پس فقدان حجت و دلیل برای اثبات آنها نه تنها نقص نیست بلکه کمال نیز هست.[[5]](#footnote-5)

اینگونه بحث مربوط به اصول عقلی شناخت بیان شد. انشاءالله در جلسه بعد به بررسی دیدگاه تجربه گرایان درباره اصول و مبادی شناخت می پردازیم.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. مسائل فلسفه، بتراند راسل، ترجمه منوچهر بزرگمهر، ص 97-98 [↑](#footnote-ref-1)
2. شناخت روش های علوم، فلیسین شاله، ترجمه یحیی مهدوی، ص 110 و 116 [↑](#footnote-ref-2)
3. علم و دین، ایان باربور، ص 218 [↑](#footnote-ref-3)
4. فلسفه عمومی، پل فولکیه، ترجمه یحیی مهدوی، ص 86 [↑](#footnote-ref-4)
5. فلسفه عمومی، پل فولکیه، ترجمه یحیی مهدوی، ص 86 [↑](#footnote-ref-5)